

## **Technological Restorative Justice with Emphasis on the Role of the Police**

Morad Abbasi<sup>1</sup>

Received: 2020/08/22 Accepted: 2020/12/10

### **Abstract**

**Background and objectives:** In countries with codified laws, criminal justice is experiencing a shift from intimidating justice to restorative justice. Restorative justice, unlike traditional criminal justice, gives the victim a pivotal role in the administration of justice. This role has been effective in many criminal proceedings, and specifically, victim-offender mediation is one of the proven processes. The purpose of this study is to explain the preventive restorative justice of the police using the existing capacities in information and communication technology.

**Methodology:** The present research is a descriptive-analytical effort with an applied approach. In this research, note-taking tools have been used to collect the data extracted from library and electronic documents.

**Findings:** The findings of this study showed that cyberspace can be a good platform for restorative justice to facilitate communication between litigants and also has features such as availability, speed, accuracy, no face-to-face confrontation, etc.

**Results:** According to the results of this study, although the online model of victim-offender mediation has not been implemented so far, but this view can be a good alternative to the face-to-face situation in certain circumstances. However, it is clear that more research is needed to fully understand the structure and implications of an online system for resolving criminal disputes.

**Keywords:** Police, Restorative justice, Information and communication technology.

---

1. PhD Candidate in Criminal Law and Criminology, Shiraz University, Faculty Member, Department of Law, Amin Police University, Tehran, Iran.

Email: abasi.mn@gmail.com

Copyright © 2020 Journal of Research Police Science. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-noncommercial 4.0 International License which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages provided the original work is properly cited.

فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، سال بیست و سوم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰

صص ۶۹-۳۷

## عدالت ترمیمی فناوریانه با تأکید بر نقش پلیس

مراد عباسی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۰۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۹/۲۰

### چکیده

**زمینه و هدف:** در کشورهای دارای قوانین مدون، عدالت کیفری در حال تجربه تحول از حوزه عدالت ارجایی به عدالت ترمیمی است. عدالت ترمیمی برخلاف عدالت کیفری سنتی، در اجرای عدالت، نقش محوری به بزه دیده اعطا می‌کند. این نقش در بسیاری از فرایندهای دادرسی کیفری مؤثر بوده است که به‌طور مشخص، میانجی‌گری بزه دیده- بزه کار یکی از فرایندهای ثابت شده است. هدف از این پژوهش، تبیین عدالت ترمیمی پیشگیرانه پلیس با استفاده از ظرفیت‌های موجود در فناوری اطلاعات و ارتباطات است.

**روش:** پژوهش پیشرو یک تلاش توصیفی- تحلیلی با رویکرد کاربردی است. در این پژوهش از ابزار فیش‌برداری برای جمع‌آوری اطلاعات مستخرج از اسناد کتابخانه‌ای و الکترونیکی استفاده شده است. **یافته‌ها:** یافته‌های این پژوهش نشان داد، فضای سایبری به جهت تسهیل ارتباط بین اصحاب دعوا و نیز دارا بودن ویژگی‌هایی از قبیل در دسترس بودن، سرعت، دقت، عدم مواجهه حضوری و ... می‌تواند بستر مناسبی برای اجرای عدالت ترمیمی باشد.

**نتایج:** به‌موجب نتایج حاصل از این پژوهش، اگرچه مدل آنلاین (برخط)<sup>۲</sup> میانجی‌گری بزه دیده- بزه کار تاکنون اجرا نشده است، اما این دیدگاه می‌تواند در شرایط خاص جایگزین مناسبی برای حالت حضوری باشد. باوجود این، روشن است که برای درک کامل ساختار و پیامدهای یک سامانه برخط برای حل و فصل اختلافات جنایی، به پژوهش‌های بیش‌تری نیاز است.

**واژگان کلیدی:** پلیس، عدالت ترمیمی، فناوری اطلاعات و ارتباطات.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز و عضو هیئت‌علمی گروه حقوق دانشگاه علوم

انتظامی امین، تهران، ایران رایانامه: abasi.mn@gmail.com

## مقدمه

حل و فصل اختلافات، یک اقدام چند رشته‌ای و تعاملی از دانش است که در آن نظام عدالت کیفری نقش مهمی را ایفا می‌کند. کشمکش بین یک شهروند و قانون نباید تنها به عنوان یک مشکل بین یک شخص و دولت در نظر گرفته شود<sup>۱</sup>. تغییرات ناشی از پیشرفت‌های فناوری، نیازمند بازگشت یا نزدیک شدن به طبیعت بین فردی برای حل و فصل اختلافات است. عدالت باید از طریق جبران بی‌عدالتی و خسارت‌های وارده علیه بزه دیدگان - و نه صرفاً مجازات بزهکاران - اجرا شود. «اقدامات و شیوه‌های ارتباطی» برای حل اختلافات اجتماعی مبتنی بر گفتگو، رویارویی و ارتباطات می‌تواند برای این امر مؤثر باشد.

در گذشته، عدالت کیفری از لحاظ تاریخی به عنوان یک اقدام منحصراً دولتی در نظر گرفته می‌شد. این یک نوع از سیاست جنایی است که متکی بر اعمال مجازات باهدف پیشگیرانه است؛ بنابراین، هدف اصلی یک نظام عدالت کیفری، بزه کار نیست، بلکه هدف جلوگیری از تکرار ارتکاب بزه است. این تفکر در نظام عدالت کیفری کشورهای دارای حقوق مدون از جمله، ایران، آلمان، اسپانیا و پرتغال وجود دارد. باوجود این که پیش‌گیری کیفری می‌تواند برای ارتقاء اجتناب از وقوع مجدد بزه، تهدید و صدمه به ارزش‌ها و مصالح قانونی، از طریق مجازات توصیف شود، اما بدون اشاره به انواع پیش‌گیری شامل: پیش‌گیری عمومی، پیش‌گیری اختصاصی، پیش‌گیری مثبت و پیش‌گیری منفی، ناقص است. پیش‌گیری عمومی مثبت بر تصدیق ارزش هنجار قانونی در برابر حرمت بزه تمرکز دارد. درحالی‌که پیش‌گیری عمومی منفی (بازدارندگی) زمانی اتفاق می‌افتد که دولت از طریق ارباب مردم، آن‌ها را از ارتکاب بزه بازدارد. پیش‌گیری خاص می‌تواند در روش مثبت یا منفی به عمل آید. پیش‌گیری خاص مثبت (بازپروری) هنگامی است که باز اجتماعی کردن بزه کار مورد هدف دولت

۱. در اینجا دولت به عنوان یک نظام هنجاری انتزاعی مجسم می‌شود که به وسیله بزه آسیب‌دیده است.

قرار گیرد و پیش‌گیری خاص منفی (ناتوانی) زمانی است که بزه‌کار به‌عنوان یک منبع خطر مورد توجه است و نیاز است که از جامعه طرد شود (هاسیمر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۲۲۱؛ استرننگ<sup>۲</sup>، ۱۹۹۱: ۵).

این منطق کیفری و انتزاعی است که قدرت دولت را در برابر شهروندانی که هنجار کیفری قانونی را نادیده می‌گیرند، مشروع جلوه می‌کند. این قدرت عمومی، تاکنون هرگونه عقلانیت ارتباطی را - که می‌تواند توافق‌ها را به‌عنوان مسیر جایگزین برای پایان دادن به بروز هرگونه درگیری حمایت کند- جهت حل اختلافات جنایی انکار می‌کند (لاهمن<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵: ۴۸). این منطق خواسته‌ها و نیازهای شهروندان درگیر در بزه (بزه‌کار و بزه‌دیده) را در نظر نمی‌گیرد و مجازات را برای پایان دادن به اختلافات قانونی اجرا می‌کند، اما ناتوان از رسیدن به هدف اصلی قانون (آرامش و امنیت اجتماعی) است.

مسئله‌ای که تبیین و پاسخ‌گویی بدان در مقاله حاضر ضروری به نظر می‌رسد این است که نظام عدالت کیفری در دستیابی به مقاصد با شکست روبرو شده و انتقاد شدید اندیشمندان را برانگیخته است. نظام عدالت کیفری سنتی همچنان روش‌های حل اختلافات جدید را نادیده می‌گیرد (گالاین پالمو<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹: ۲۵). با این حال، دیدگاه جدیدی از عدالت ترمیمی، شروع تغییرات مهمی را در چشم‌انداز هنجاری، سزایی و قانون سنتی پیش‌بینی می‌کند (کرنر<sup>۵</sup>، ۱۹۸۳: ۶۷). لذا به‌جای این که پرسیم «چه کسی چنین کاری را انجام داده است؟»، باید پرسید «چه کسی آسیب دیده است؟» و سپس امکان حل اختلاف بزه‌کاران، بزه‌دیدگان و سایر ذینفعان را فراهم کنیم.

- 
1. Hassemer.
  2. Streng.
  3. Luhmann.
  4. Galain Palermo.
  5. Kerner.

استفاده از عدالت ترمیمی فناوریانه، بدون درگیر کردن نظام عدالت کیفری و صرف وقت و هزینه حل و فصل اختلافات طرفین در فضایی صلح آمیز توأم با احترام و درک متقابل امری بااهمیت و البته ضروری است. همچنین در شرایط خاص مانند حس انتقام بزه دیده که امکان درگیری در مواجهه حضوری با بزهکار وجود دارد و یا خطر شیوع بیماری‌های واگیر مثل کووید ۱۹، عدالت ترمیمی در چه فضایی یا حوزه‌ای گام بردارد تا تعامل بین ذینفعان برقرار شود؟ آیا فناوری اطلاعات و ارتباطات به‌عنوان یک ابزار مفید می‌تواند این بستر را برای عدالت ترمیمی فراهم کند؟

### مبانی نظری و پیشینه

**عدالت ترمیمی**، یک رویکرد جدید نسبت به اختلافات کیفری است که تلاش‌های خود را برای ترمیم آسیب‌هایی متأثر از فعالیت‌های جنایی متمرکز می‌کند و با مشارکت همه ذینفعان اجرا می‌شود. در خصوص تعریف عدالت ترمیمی، اتفاق نظری از سوی اندیشمندان وجود ندارد. برخی گفته‌اند: «میانجی‌گری روش و آیین حل و فصل اختلاف است که بر اساس آن بر ضرورت مذاکره شرکت‌کنندگان باهم، برای دسترسی به یک توافق در زمینه موضوع دعوا تأکید و بر مبنای تصمیم‌سازی آزادانه و همراه با مشارکت بازیگران دعوای کیفری نسبت به سازش آنان با یکدیگر و حل و فصل خصومت اقدام می‌شود» (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). مارشال<sup>۱</sup> (۱۹۹۶)، می‌نویسد: «عدالت ترمیمی یک فرآیند است که به‌موجب آن همه اصحاب دعوی که در یک بزه خاص نقش دارند گرد هم می‌آیند تا به‌صورت جمعی حل و فصل کنند که با پیامدها و عواقب ناشی از بزه چگونه برخورد کنیم». زهر (۲۰۰۴)، یکی از مروجان و مؤسسان عدالت ترمیمی در غرب، تعریفی را ارائه می‌کند که عمدتاً بر اهداف روش ترمیمی متمرکز است: «عدالت ترمیمی احتمالاً، یک فرآیندی است که افرادی که در یک بزه خاص دارای نقش هستند به‌منظور تشخیص همگانی آسیب، نیازها و تعهدات و برای

1. Marshall.

بهبود و اصلاح آن‌ها تا حد ممکن، درگیر می‌شوند». فارغ از تعاریف مختلف درباره عدالت ترمیمی، می‌توان گفت عدالت ترمیمی از عناصر مهمی چون: «داوطلبانه بودن»، «اظهار حقیقت»، «رویارویی»، «توافق»، «حمایت» و «غیرعلنی بودن» تشکیل می‌شود (شیری، ۱۳۹۷: ۱۳۷-۱۱۰).

**شیوه‌های ترمیمی**، مجموعه اقداماتی مانند برنامه‌های بازپروری و ضمانت اجراهای کیفری که بزه‌کاران را از آسیب‌هایی که از او ناشی شده آگاه می‌سازد، اما مشروط به مشارکت بزه‌دیدگان در خصوص تصمیم‌گیری در مورد چگونگی مقابله با پیامدهای آتی بزه نیست.

**میانجی‌گری بزه‌دیده- بزه‌کار**، فرایندی است که یک شخص ثالث بی‌طرف (میانجی) بین بزه‌کار و بزه‌دیده وساطت می‌کند. آن‌ها این فرصت را دارند که در محیط بی‌خطر، آماده و خصوصی، درباره دلایل پشت پرده بزه، تأثیر آن بر بزه‌دیده و برنامه ترمیمی مورد توافق طرفین، بحث کنند.

**قلمرو عدالت ترمیمی**، نشان می‌دهد که عدالت ترمیمی، یک رویکرد جدید به اختلافات کیفری است که تلاش‌های خود را بر ترمیم و جبران آسیب‌های وارده به وسیله فعالیت‌های جنایی متمرکز می‌کند. این موضوع به این معنا نیست که عدالت ترمیمی بخشی از قانون شبه بزه است (هیرش<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰: ۵۳۴). این رویکرد مبتنی بر این اصل است که جنایت - به‌غیراز بزه‌دیده - بر سایر افراد، خانواده‌ها و جوامع آن‌ها تأثیر می‌گذارد (استرانگ<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱: ۱۲۳). شواهد علمی موجود نشان می‌دهد که عدالت ترمیمی یک راهبرد مؤثر برای کاهش تکرار بزه دیدگی و کاهش فشار آسیب قبلی بر بزه‌دیده و حتی کاهش هزینه‌های عدالت کیفری است. وجود یک نظامی که قربانیان را قادر می‌سازد تا بر ترس خود غلبه کنند و حتی بزه‌کار را ببخشند، اجتناب از عدالت کیفری سنتی و داشتن انتظارات واقع‌گرایانه از جبران مادی و معنوی بدون شک

1. Hirsch.  
2. Strang.

به نفع قربانی است. بزه‌کاران نیز ممکن است از عدالت‌ترمیمی بهره‌مند شوند، یعنی زمانی که بزه‌کار به‌طور داوطلبانه مسئولیت بزه را به عهده می‌گیرد، نه تنها به توضیح دلایل رفتارش می‌پردازد، بلکه هم‌چنین از تبعیض اجتماعی، شرمساری و اجرای یک مجازات کیفری جلوگیری می‌کند. به یک معنا، به جهت احتمال برخورد میان افراد در یک فرایند کیفری، به کاهش خشونت در دستگاه دولتی کمک می‌کند. مشارکت داوطلبانه در فرایند ترمیمی یک عنصر کلیدی است. اما آیا این تمایل یا حتی تمایل به برخورد با قربانی به این معنی است که از دیدگاه فلسفی، تصدیق ارتکاب بزه بوده و باید عواقب قانونی داشته باشد؟

پرواضح است که نظام عدالت کیفری در حال حاضر ناکارآمد است، زیرا نه تنها قادر به کاهش تکرار بزه نیست، بلکه به این دلیل که بزه‌دیدگان در جریان رسیدگی کیفری نقش فعالی ندارند. این دلایل، بسیاری از فرهنگ‌های غربی را برای پذیرش عدالت‌ترمیمی به‌عنوان یک روش حل اختلاف و نزاع راهنمایی کرده است (شرمن<sup>۱</sup> و استرانگ، ۲۰۰۷: ۹۴). معنای روشن و معینی از عدالت‌ترمیمی وجود ندارد. مفهوم آن گستره وسیعی از شیوه‌ها را پوشش می‌دهد که بر ترمیم و جبران آسیب ناشی از اقدامات خشونت‌آمیز و یا جنایت کارانه تأکید دارد. طرفداران عدالت‌ترمیمی از این تفکر حمایت می‌کنند که نظام عدالت کیفری، بزه‌کاران و بزه‌دیدگان را مثل هم سوء مدیریت می‌کند: آن‌ها نه متفاوت‌اند و نه دشمن. در حقیقت، فرض چنین دیدگاهی حتی می‌تواند خواسته‌های انتقام‌جویانه نسبت به بزه‌کار را تحریک کند، درحالی که این واقعیت که بسیاری از بزه‌کاران خود را قربانی دوران کودکی می‌دانند، نادیده گرفته می‌شود (شرمن و استرانگ، ۲۰۰۷: ۱۳۴-۱۲۱). عدالت‌ترمیمی این اصل اساسی نظام عدالت کیفری سنتی که مجازات مهم‌تر از ترمیم است را کنار می‌گذارد. عدالت‌ترمیمی در شیوه کاملاً متفاوت انجام می‌شود: در این شیوه به‌طور روش‌شناختی

راهبردهای در نظر گرفته شده برای دستیابی به ترمیم آسیب به شکل یک توافق بین ذینفعان اعمال می‌شود و ممکن است به وسیله یک جامعه به عنوان مجازات یا معادل آن مطرح شود (گالاین پالمو، ۲۰۰۹: ۳۶).

به این ترتیب، زندان یا سایر جایگزین‌های رسمی که توسط مراجع قضایی اعمال می‌شود (بازداشت خانگی، آزادی مشروط و غیره)، لزوماً کارآمدترین راه برای جلوگیری از تکرار بزه نیستند و در کل، مناسب برای ارتقاء جبران پس از فعالیت‌های جنایی نیستند. برای رسیدن به این اهداف، بزه دیدگان دیگر نباید بیرون از روند جنایی باشد و باید نقش اصلی و مرکزی داشته باشد. واضح است که چنین طرحی، لازمه فرآیند متمایز از روند جنایی نیست، اما، اصلاح نظام عدالت کیفری موجب ایجاد توافقات و «حقیقت توافق» به جای «حقیقت مادی» می‌شود. هم‌زمان، پذیرش این دوگانگی، یک رویکرد دوگانه به بزه کاری دارد: شیوه‌ها و راه‌حل‌های سنتی برای بزه کاری مهم مبتنی بر مجازات است (حقیقت مادی) و شیوه‌ها و راه‌حل‌هایی برای دستیابی به صلح، آرامش و مشارکت همگانی مبتنی بر ترمیم است (حقیقت توافق) (گالاین پالمو، ۲۰۱۵: ۵۷).

**تفاوت‌های بین شیوه‌های ترمیمی و عدالت ترمیمی**، لازم است در این مقاله به اختصار اشاره شود. اولی شامل مجموعه‌ای از اقدامات، از جمله مجازات کیفری یا برنامه‌های بازپروری است که برای آگاهی بزه کاران از آسیب‌هایی خودشان طراحی شده است، اما مشارکت بزه دیدگان در تصمیم‌گیری در مورد چگونگی مقابله با پیامدهای آتی بزه ضروری نیست. در عین حال، دومی، دارای اصل اساسی مشارکت همه اصحاب دعوی در روند حل و فصل اختلافات است و زیرشاخه شیوه‌های ترمیمی است. در این دیدگاه، از عدالت ترمیمی نمی‌توان سخن گفت وقتی بزه دیده بخشی از فرآیند حل مناقشات نباشد. مثال معتاد به مواد مخدر را ببینید که فرد دیگری را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد که قاضی حکم می‌کند که او باید برنامه بازپروری را انجام دهد و در نهایت، از آسیبی که از او ناشی شده آگاه می‌شود. این مورد بدون شک یک



نمونه از شیوه ترمیمی است. با این حال، به دلیل این که بزه دیده بخشی از روند حل و فصل نیست، نمی‌تواند به عنوان عدالت ترمیمی واجد شرایط باشد. حتی در مواردی که بزه دیده مستقیم و شخصی نیست، مثل خرابکاری، فرآیند عدالت ترمیمی قابل تصور است. در اینجا، دخالت اعضای جامعه - به عنوان بزه دیده - اجازه می‌دهد تا شرایط این شیوه ترمیمی را به عنوان عدالت ترمیمی تعیین کنند (شرمن، استرانگ و نیوباری بیرچ<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸: ۱۵). در این مورد یک سؤال جدید مطرح می‌شود: چه کسی و چه تعداد از اعضای جامعه می‌توانند به عنوان بزه دیده فرض شوند؟ پاسخ آسان نیست، زیرا این اعضای جامعه باید از افراد مورد حمایت قانون باشند تا بخشی از فرآیندهای منجر به توافقات جبرانی محسوب شوند. نویسندگانی مانند مک‌کلد<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) میان جامعه کلان - جایی که وجود بزه، موجب پیامد است - و جامعه خرد - اعضای خانواده و دوستان طرف‌های درگیر - تمایز قائل است. بخش عمده‌ای از موفقیت یک توافق، بستگی به حمایت عاطفی و اخلاقی مؤثر توسط آن اعضای جامعه دارد. در نظام حقوقی، جایی که توجه بر تعقیب بزه به عنوان یک نقض هنجار قانونی و اثبات مسئولیت کیفری است و جایی که زندان هنوز هم یکی از مهم‌ترین مجازات کیفری است، اختلافات اجتماعی موجب تشدید رویارویی بزه کار و بزه دیده می‌شود و موجب سرزنش اعضای خانواده و دوستان می‌شود.

هنگامی که اختلاف دارای زمینه اجتماعی است، نیازمند یک پاسخ فراگیر و نه منحصر به فرد است. مشارکت اعضای جامعه در روند حل و فصل اختلافات ممکن است برای کاهش ترس و کاهش انتقام‌های خصوصی مفید باشد که به طور غیرمستقیم درک مطلوب از عدالت را افزایش می‌دهد. جامعه خرد می‌تواند نقش مهمی را در یک نظام عدالت ترمیمی ایفا کند، به ویژه در کشورهایی که مقامات رسمی (از جمله افسران پلیس، دادستان‌ها و قضات) غیرقابل اعتمادند، صلح و سازش اجتماعی را ارتقاء

---

1. Newbury Birch.  
2. McCold.

می‌بخشد. سؤال این است که آیا ما خواهان یک عدالت مبتنی بر دولت که قاضی به‌عنوان نگهبان حاکمیت قانون است، هستیم یا خواهان عدالت اجتماعی که به همسایگان، روان‌شناسان و یا مددکاران اجتماعی به‌عنوان میانجی‌گر نیاز است؟ یا حتی دانشمندان رایانه یا هوش مصنوعی؟ تا جایی که متصور است، نه تنها جایگزینی دوقطبی بزه- مجازات، به‌جای اختلاف- جبران (ترمیم) امکان‌پذیر است. بلکه این تکامل مفهومی در یک چارچوب قانونی- که در آن مشارکت داوطلبانه اصحاب دعوی و حفاظت از ارزش‌های اساسی مانند قانونی بودن و برابری وجود دارد- تضمین شده است.

**نظریه روایت‌گری**، گفتگوی بزه دیده و بزه‌کار را به‌منظور تشریح رخداد جنایی و نتایج بزه بر زندگی بزه دیده و اطرافیان وی، بسیار بااهمیت می‌شمارد. تأکید این نظریه بر فرصت بیان مستقیم حادثه بزه دیدگی و تأثیر نتایج آن بر شخصیت بزه‌کار است. آن چیزی که در فرایند میانجی‌گری اتفاق می‌افتد (نقل و بیان داستان بزه دیدگی)، واجد آثار روانی و حتی جسمی برای بزه دیده و بزه‌کار است. «مارک آمبرایت» در تحلیل پژوهش‌های خود به این نتیجه رسید که فرایند موفق میانجی‌گری، باعث کاهش بیم، عصبانیت و گرفتگی روانی بزه دیدگان می‌شود و نتیجه این امر مثبت نه‌تنها شامل حال بزه دیدگان می‌شود، بلکه بستگان، خانواده و دوستان و بزه دیدگان ثانوی را در برمی‌گیرد (رحیمی نژاد، ۱۳۸۹: ۹۲).

**نظریه مکان و فضای مجازی**، یکی از نظریه‌هایی است که به تعامل افراد، گروه‌ها و حتی سازمان‌ها در فضای مجازی و محیط غیر فیزیکی تأکید دارد. از نظر «ساندرز» دنیای مجازی فرصت‌هایی بالقوه برای کاربران امروز و فردای خود فراهم آورده و کاربران خود را مجذوب فرصت‌هایی می‌کنند که در این فضاها یافت می‌شوند. وی فضای مجازی را این‌گونه تعریف می‌کند: فضای مجازی، محیطی است الکترونیکی که از فضاهای پیچیده فیزیکی تقلید می‌کند. این فضا به‌گونه‌ای است که مردم علاوه بر

ارتباط با یکدیگر، با اشیاء و ابزار مجازی نیز در ارتباط قرار می‌گیرند (ساندرز، روتکووسکی، جنوچین ون، وگل و اُررگو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱: ۱۰۸۰) که در اغلب موارد ابزارها و نرم‌افزارهایی را که افراد در فضای سایبری استفاده می‌کنند به شکلی طراحی شده‌اند که مکان‌های فیزیکی را شبیه‌سازی می‌کنند.

گسترش روزافزون زندگی مجازی و تعامل هر چه بیش‌تر افراد و سازمان‌ها از طریق ابزارهای آن سبب خواهد شد تا افراد مجدداً بسیاری از فعالیت‌های خود را از طریق این زندگی ساماندهی کنند. فرصت‌های موجود در فضاهای مجازی علاوه بر این که افراد را در سطح خرد به سوی خود می‌کشاند، دولت‌ها و سازمان‌های مربوط به آن‌ها نیز ناگزیر به سوی این فضاها کشیده می‌شوند. لذا دولت‌ها ناگزیر برای حفظ امنیت ملی خود و رقابت با سایر دولت‌ها در زمینه‌های مختلف، هر چه بیش‌تر رو به سوی فضاهای سایبری و مجازی خواهند آورد (ساندرز و همکاران، همان).

از نظر «مک کوئیل»<sup>۲</sup> یکی از مهم‌ترین پیامدهای گسترش فضای مجازی و رسانه‌ها به‌طور کلی این است که سبب افزایش انعطاف‌پذیری افراد می‌شوند. هر چه سنت‌های یک جامعه بیش‌تر در تعارض با جامعه مدرن باشند در نتیجه گسترش ابزارهای ارتباطی همچون رسانه‌ها و دیگر فضاهای مجازی که خود تولیداتی مدرن هستند، زودتر در هم خواهند شکست. چنین شکلی از انعطاف‌پذیری در افراد سبب می‌شود تا کم‌تر ارزشی در جامعه، پایدار شناخته شود و ارتباطات عصر جدید سبب می‌شوند تا به تدریج کنش‌ها از کنش‌های عرفی به کنش‌های خردگرایانه میل پیدا کنند (مک کوئیل، ۱۳۸۲: ۱۴۲) که تحولات حوزه عدالت از «کیفری» به «ترمیمی» از جمله این کنش‌های اجتماعی است.

#### پیشینه

در زیر به برخی از پژوهش‌ها صورت گرفته در حوزه عدالت‌ترمیمی اشاره خواهد شد.

1. Saunders, Rutkowski, Genuchten van, Vogel and Orrego.
2. Mac Quail.

طیب‌زاده و اسلامی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر عدالت‌ترمیمی بر تحقق اهداف کلان عدالت انتقالی» نشان دادند که عدالت‌ترمیمی با ماهیت نرم و قابل‌انعطاف خود نقش به‌سزایی در حصول اهداف کلان عدالت انتقالی در سه مقوله، سازش و ختم خصومت، حکومت قانون و صلح پایدار دارد.

بارانی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «پلیس و میانجی‌گری کیفری (مورد مطالعه: کلاتری‌های تهران)» به این نتیجه دست‌یافت که پلیس در رعایت اصول توافقی بودن میانجی‌گری، رعایت موازین حقوق بشر، محرمانه بودن، بی‌طرفی، اعتبار توافقی‌ها و آگاهی از فرایند میانجی‌گری وضعیت قابل‌قبولی دارد. اما در رعایت اصل قانونی بودن، اصل مشارکت، اصل ادغام بزه‌کاری در جامعه و اصل استقلال میانجی‌گری از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست؛ بنابراین لازم است نیروی انتظامی سازوکارهای لازم را برای ارتقاء میزان رعایت اصول حاکم بر عدالت‌ترمیمی در اجرای برنامه‌های میانجی‌گری به عمل آورد.

فرهمند و آقایی‌نیا (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان «جلوه‌های عدالت‌ترمیمی در نهادهای موجب سقوط کیفر در قانون مجازات اسلامی» نتیجه می‌گیرند که نهادهای چهارگانه گذشت‌شاک، معافیت از کیفر، عفو و توبه در قانون مجازات اسلامی برای سقوط کیفر پیش‌بینی شده‌اند. گرچه این نهادها به‌صورت بالفعل‌ترمیمی نیستند و می‌توان گفت در بیش‌تر این نهادها، کانون توجه قانون‌گذار به‌سوی اصلاح بزه‌کار است، ولی در تأسیس این نهادها سعی در حفظ و احیاء حقوق بزه‌دیده نیز شده است. بدین ترتیب قانون مجازات اسلامی در نهادهای موجب سقوط کیفر، ظرفیت‌های خوبی برای حمایت کیفری از بزه‌دیده و پیشرفت به‌سوی اجرای برنامه‌های عدالت‌ترمیمی دارد.

امینی و فرجیها (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «کاربرد سازوکارهای ترمیمی در قتل عمد؛ با تأکید بر فاصله ارتباطی میان بزه‌کار و بزه‌دیده» به نتیجه رسیدند که فاصله ارتباطی

میان قاتل و مقتول، مانند بستگان درجه یک، دوستان، همسایه‌ها و هم‌محلّه‌ای‌ها، بر بهره‌گیری از رویه‌های ترمیمی در فرایند رسیدگی به پرونده‌های قتل عمد مؤثر است. محمدی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی اهمیت اجرای عدالت ترمیمی در کلانتری‌ها و پاسگاه‌ها (مطالعه موردی: کلانتری ۱۱ فرماندهی انتظامی شهرستان تربت‌حیدریه)» عنوان می‌دارد که عدالت ترمیمی در پی فراهم آوردن شرایط و وضعیتی است که بزه‌کار به‌طور مستقیم و فعالانه در عرصه ترمیم آلام بزه دیده شرکت نماید تا با این شیوه به هدف اصلی خود که همان جبران ضررها و زیان‌های بزه دیده است، نائل گردد.

یاراحمدی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بایسته‌های پلیس در میانجی‌گری کیفری»، درمی‌یابد که کم‌ترین مزیت‌های میانجی‌گری کیفری برای نظام دادگری جنایی، کاهش حجم ورودی پرونده، کاهش هزینه و وقت است.

نجفی‌ابرنندآبادی (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی» بیان می‌دارد که به اعتقاد طرفداران عدالت ترمیمی، این مدل می‌تواند علاوه بر حل و فصل اختلافی که با ارتکاب بزه ایجاد شده است، خصومت، تنش و اختلال ناشی از آن بین بزه دیده و بزه‌کار را در جامعه محلی در چارچوب فرایند مذاکره و مصالحه جمعی رفع و ترمیم کند.

همان‌طور که مشاهده می‌کنیم هیچ‌یک از پژوهش‌های مذکور عدالت ترمیمی در فضای سایبری را بررسی یا تبیین ننموده‌اند و در داخل کشور تاکنون پژوهشی در این باره صورت نگرفته است که ضرورت انجام مقاله حاضر را نمایان می‌سازد.

## روش

این پژوهش، یک پژوهش کاربردی است که به‌منظور درک نقش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در عدالت ترمیمی، به روش، توصیفی-تحلیلی با استعانت از اسناد و منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. در این روش، ادبیات موضوع و مطالعات موثق انجام‌شده توسط دیگران مورد توجه قرار گرفته و اطلاعات موردنیاز از طریق

جستجوی کتابخانه‌ای، اینترنتی و بانک‌های اطلاعات، با ابزار فیش‌برداری گردآوری شده است. کتاب‌ها، مقالات، نظریه‌ها و دیدگاه‌های صاحب‌نظران و مراکز پژوهشی و مطالعاتی نیز در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

## یافته‌ها

### شرایط اجرای عدالت ترمیمی توسط پلیس در فضای سایبری

اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی توسط پلیس نیاز به فراهم نمودن و تقویت مقدمات و شرایطی دارد که در صورت وجود آن‌ها می‌توان به اثربخش بودن برنامه‌های عدالت ترمیمی در فضای سایبری امیدوار بود که در ذیل به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد.

**اعتماد بزه دیده به پلیس:** پس از وقوع پدیده بزه کارانه ارتباط بزه دیده با دستگاه عدالت کیفری و به‌ویژه پلیس که دارای نقشی مهم است آغاز می‌شود. دیوید جانسون معتقد است برای ایجاد ارتباط (مانند ارتباط نهادهای اجرای الگوی عدالت ترمیمی) فرد باید بتواند فضای آکنده از اعتماد را ایجاد کند که ترس‌های خود و دیگری را از طرد شدن برهاند و امید به پذیرش و حمایت و تأیید را ارتقاء بخشد (امیر کافی، ۱۳۷۵: ۸۸). در فضای سایبری به جهت عدم مواجهه، امکان برقراری اعتماد بسیار آسان‌تر از فضای واقعی است.

**به رسمیت شناختن بزه دیده:** لازمه تحقق الگوی مطلوب حمایت از بزه دیده، به رسمیت شناختن او طی فرآیند کیفری است (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۲۹۳). پلیس و نهادهای مجری قانون باید به این باور برسند که فردی که در اثر بزه دچار آسیب شده است نیاز به کمک و خدمت‌رسانی فوری دارد و این نگرش از آغاز تا پایان فرآیند ترمیمی باید در فضای مجازی استمرار یابد.

**در دسترس بودن پلیس برای بزه دیدگان:** در راستای اعتمادسازی بین پلیس و مردم و به‌خصوص بزه دیدگان دسترسی آسان و مطمئن به نهادهای عدالت کیفری به‌ویژه پلیس، نقشی مهم و بسزا را ایفا می‌کند. بزه دیده باید بتواند پلیس را به‌عنوان

اولین حامی خود در کوتاه‌ترین زمان در دسترس داشته باشد. استقرار و حضور فیزیکی پلیس شاید به‌طور دائمی امکان‌پذیر نباشد، لیکن فضای سایبری می‌تواند دسترسی به پلیس را برای مردم و بزه‌دیدگان آسان سازد. در واقع دسترسی به معنی امکان دریافت شکایت بزه‌دیده نیست، بلکه ایجاد امنیت لازم برای بزه‌دیده و نیز فراهم نمودن لوازم دسترسی به نهادهای عدالت‌کیفری است (شیری، ۱۳۸۶: ۲۴).

**حمایت خاص از بزه‌دیدگان بالقوه:** به‌منظور اعتمادسازی و فراهم ساختن بستری که بزه‌دیدگان به‌آسانی و با اعتماد کامل بتوانند به مراجع پلیسی مراجعه کنند، برنامه‌ریزی در راستای حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه و خاص که در معرض آسیب بیش‌تری قرار دارند امری ضروری است. نمونه بارز این افراد: زنان، سالمندان و کودکان بدون دفاعی هستند که نیازمند کمک و مراقبت فوری و همدردی‌اند (کریستین<sup>۱</sup>، ۱۹۸۶: ۱۸). این حمایت می‌تواند از طریق فضای ایجادشده به‌وسیله فناوری اطلاعات و ارتباطات صورت پذیرد.

**رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیدگان:** رعایت کرامت انسانی در قلمرو حقوق‌کیفری مهم‌ترین معیار و ملاک مشروعیت قواعد کیفری محسوب می‌شود (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۶۸). با توجه به آموزه‌های دینی، رفتار کرامت‌مدار با همه افراد به‌ویژه با بزه‌دیدگان از طرف نهادهای عدالت‌کیفری (مانند پلیس)، از شاخصه‌های عملکرد اسلامی و اعتماد به نهادهای مجری عدالت محسوب می‌شود. خداوند در آیه ۷۰ سوره اسراء می‌فرماید: «و لقد کرّمنا بنی آدم؛ ما فرزندان آدم را به‌یقین کرامت بخشیدیم.» ذات انسان دارای کرامت بوده و این کرامت نیز اختصاص به انسان‌های درست‌کار و مؤمن ندارد و جنس بشر را صرف‌نظر از خوب یا بد بودن شامل می‌شود (طباطبایی، بی‌تا: ۲۶۵). در حالت واقعی و فیزیکی هنگام تماس پلیس با طرفین دعوا این امکان وجود دارد که حقوق شهروندی و کرامت افراد زیر پا گذاشته شود

لیکن احتمال نقض این حقوق در فضای سایبری برای اجرای عدالت ترمیمی سایبری تقریباً منتفی است.

**جلوگیری از بزه دیدگی ثانوی:** بزه دیدگی ثانوی یا فرعی شامل ناملایماتی می‌شود که شاکی یا بزه دیده ممکن است در مراجع پلیس، قضایی و اداری و در ارتباط با مطرح نمودن شکایات متحمل شوند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۲۳). به‌هرحال از آثار مهم اعتماد دوطرفه بین بزه دیده و پلیس و از نتایج انجام رفتار کرامت‌مدار و انسانی با بزه دیده، جلوگیری از بزه دیدگی ثانوی ایشان است که در مراحل اولیه عدالت کیفری نقش مهمی در برداشت‌های بزه دیدگان از سیستم قضایی دارد. لذا این موضوع در عدالت ترمیمی نیز بسیار مورد توجه است که با استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات و گفتگوی اصحاب دعوی و شخص ثالث در فضای سایبری و ممانعت از بازداشت افراد یا مراجعه به فضای پلیسی - قضایی در جلوگیری از بزه دیدگی و حتی بزه کاری ثانویه بسیار مفید خواهد بود.

**تأمین امنیت بزه دیده:** در بیش‌تر بزه‌ها حضور فیزیکی بزه کار ممکن است تهدید جدی علیه بزه دیده محسوب شود. در مواردی که مرتکب عضو یک گروه یا سازمان تبهکار است یا ارتباط بزه کار و بزه دیده به دلیل روابط کاری و خانوادگی یا محلی زیاد است، بزه دیده در معرض خطر مجدد از طرف بزه کار یا خانواده وی قرار خواهد داشت. عدالت ترمیمی سایبری این امکان را فراهم می‌سازد تا طرفین در امنیت و آرامش موضوع را حل و فصل کنند.

### حل و فصل برخط اختلافات

وقتی اندیشمندان حوزه علوم رایانه‌ای و حقوق، توجه خود را به نقش فناوری در بهبود جایگزین‌های شیوه‌های حل و فصل اختلافات سنتی (از جمله مذاکره، میانجی‌گری،



مصالحه) تغییر دادند. پاسخ این تغییر رویکرد چیزی جز حل و فصل برخط اختلافات<sup>۱</sup> نبود.

با این روش، شیوه‌های حل و فصل اختلاف جایگزین سنتی<sup>۲</sup> به‌طور کامل و یا به‌طور بخشی (گودمن<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳: ۱۴-۳)، از بعد فیزیکی و حضوری به بعد مجازی تغییر پیدا می‌کند (بلوچی، لودر و زلزنیکف<sup>۴</sup>، ۲۰۰۴: ۲۱۴).

تصمیم حل مناقشات با استفاده از محیط‌های برخط، از مزیت‌هایی مانند سازگاری و انعطاف‌پذیری بیشتر، راحتی، صرفه‌جویی در هزینه و نداشتن مسائل قضایی، برخوردار است. گودمن (۲۰۰۳) یکی از محققانی است که صرفه‌جویی در هزینه‌ها و راحتی را با سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات درآمیخته است (هانگ<sup>۵</sup>، ۲۰۰۱: ۸۷۳). این استدلال بدین شرح است: اگر یکی یا هر دو طرف مجبور به طی مسیرهای طولانی به مکان جغرافیایی از پیش تعیین شده شوند تا میانجی‌گری یا شیوه‌های دیگر حل و فصل اختلافات صورت گیرد؛ آن‌ها باید از عهده هزینه‌های سفر برآیند.<sup>۶</sup> در

---

### 1. Online Dispute Resolution (ODR).

۲. طبق یافته‌های بلوچی، لودر و زلزنیکف (۲۰۰۴)، روش‌های حل اختلاف جایگزین مانند داوری، میانجی‌گری یا مذاکره، غیر از شیوه‌های قضایی هستند، این نویسندگان داوری را به‌عنوان «فرایند حل و فصل اختلاف می‌نامند که در آن شخص ثالث بی‌طرف (داور) پس از استماع اظهارات طرفین در یک جلسه که در آن هر دو طرف فرصت گفتگو دارند، اتخاذ تصمیم می‌کند» (بلوچی و همکاران، همان). میانجی‌گری «یک فرایند غیر الزام‌آور و اغلب داوطلبانه است. یک شخص ثالث بی‌طرف به‌عنوان میانجی شناخته می‌شود و به اصحاب دعوی در حل منازعات از طریق مباحثه کمک می‌کند». سرانجام مذاکره «فرایندی است که اصحاب دعوی درگیر، تقاضای خود را برای دست‌یابی به یک توافق قابل قبول چندجانبه تغییر می‌دهند. ماهیت مذاکره این است که هیچ شخص ثالثی به‌عنوان تسهیل‌کننده یا داور در ارتباطات بین طرفین برای حل و فصل اختلافات نقشی ندارد».

### 3. Goodman.

### 4. Bellucci, Lodder and Zeleznikow.

### 5. Hang.

۶. فناوری‌های ارتباطات الکترونیکی، مانند ایمیل یا پیام فوری با قابلیت ارسال پیوست، حتی در شرایطی که شیوه آفلاین یا فیزیکی حل و فصل اختلافات وجود دارد، برای صرفه‌جویی در هزینه مناسب است. لازم به ذکر است

صورت استفاده از فناوری‌ها برخط از چنین هزینه‌هایی جلوگیری می‌شود. با توجه به ماهیت خاص شیوه حل اختلافات برخط، ممکن است صرفه‌جویی بیش‌تری انجام شود. به‌عنوان مثال، برخی از وب‌سایت‌های میانجی‌گری مجازی، در یک روش کاملاً خودکار بدون دخالت انسانی، جدای از طرفین اختلاف، اقدام می‌کنند (گودمن، ۲۰۰۳: ۱۲؛ هانگ، ۲۰۰۱: ۸۹۲)، حتی ضرورتی به استخدام وکیل برای مشاوره یا سایر خدمات حقوقی نیست.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، دادرسی‌های سنتی و یا حتی شیوه‌های حل اختلاف جایگزین<sup>۲</sup> به حضور فیزیکی اصحاب دعوی در تاریخ و زمان مشخص تمرکز دارد که گاهی اوقات، دادگاه صالح بسیار دورتر از جایی است که اصحاب دعوی زندگی می‌کنند، نه تنها فرایند پرهزینه می‌شود بلکه باید زمان زیادی صرف کرد. در مواقعی این موضوع بیش‌تر به دلیل تعطیلات و عقب‌افتادگی‌های پی‌درپی به دلایل عدم شرکت اصحاب دعوی، تشدید می‌گردد.

یکی دیگر از جنبه‌های مفید سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات این است که آن‌ها در هر ساعت از شبانه‌روز در دسترس هستند، صرف‌نظر از جایی که اصحاب دعوی زندگی می‌کنند و قطع‌نظر از این که دفاتر ارائه‌دهندگان شیوه‌های حل اختلاف جایگزین، رسماً باز باشند (فریدمن<sup>۳</sup>، ۱۹۹۷: ۷۰۹-۶۹۶)، هم‌چنین این اجازه را به اصحاب دعوی می‌دهد تا در فرآیند<sup>۴</sup> حل و فصل برخط اختلافات حتی زمانی که در

---

که در نظام‌های حقوقی، در سراسر جهان، تلفن و دستگاه‌های نمابر هنوز برای ارتباطات رسمی بین اصحاب دعوی و دادگاه‌ها استفاده می‌شود.

۱. هانگ (۲۰۰۱)، سامانه حل و فصل برخط اختلافات را به‌عنوان یک جایگزین کم‌هزینه برای دادرسی‌های سنتی می‌داند.

2. Alternative Dispute Resolution (ADR).

3. Friedman.

۴. به‌عنوان مثال، با مشاوره یا به دست آوردن اطلاعات پرونده یا تبادل اندیشه‌ها برای پیشرفت روند.

کشورهای کاملاً متفاوت و مناطق مختلف زندگی می‌کنند، با همدیگر در ارتباط باشند (بلوچی و همکاران، همان).

یک ویژگی اصلی ارتباطات برخط این است که از فعل و انفعالات هم‌زمان و غیر هم‌زمان پشتیبانی می‌کند، بنابراین اصحاب دعوی و شخص ثالث (میانجی) را برای شرکت در روند حل و فصل، دقیقاً بسته به نوع سامانه حل و فصل برخط اختلافات، قادر می‌سازد؛ بنابراین، ارتباطات غیر هم‌زمان اجازه می‌دهد تا اصحاب دعوی در هر زمان پیام‌ها را نوشته، خوانده و پاسخ دهند (گودمن، ۲۰۰۳: ۱۴-۳). این گام نه توسط یک نهاد خارجی (به‌عنوان مثال دادگاه) بلکه توسط خود اصحاب دعوی (شخص ثالث) تعیین می‌شود. در شیوه‌های دادرسی‌های سنتی و شیوه‌های حل اختلاف جایگزین، اصحاب دعوی با تقاضای بازخورد فوری مواجه می‌شوند که گاهی اوقات منجر به واکنش‌های شتاب‌زده و آنی می‌شود (ملا مید، ۲۰۰۲: ۹) که مستعد تضعیف حل و فصل موفق اختلافات است.

سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات را می‌توان به مدل‌های مختلف و با ویژگی‌های خاص و متمایز تشکیل نمود. یک انعطاف‌پذیری بزرگ در هنگام طراحی یک خط‌مشی برای حل اختلافات وجود دارد. به‌عنوان مثال، میانجی‌ها از ابزارهای برخط استفاده می‌کنند و می‌تواند برخی از فنون میانجی‌گری خود را در یک محیط دیجیتال، شبیه‌سازی کنند. درحالی‌که ملا مید (۲۰۰۲) در مورد «لذت ارتباط هم‌زمان»، دقیقاً مزیت سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات را نشان داده و می‌نویسد: «میانجی‌های باتجربه و متخصص، به‌خوبی از مزایای غیر هم‌زمانی آگاهی دارند. یکی از دلایل این است که بسیاری از «انجمن» میانجی‌ها به‌صورت جداگانه با شرکت‌کنندگان ملاقات می‌کنند. میانجی‌ها می‌خواهند فرآیند آهسته‌صورت‌پذیرد و به شرکت‌کنندگان کمک کنند تا پیشنهادهای مؤثرتری را ارائه دهند. مطمئناً، اینترنت به شایستگی به‌عنوان

یک بسط دهنده انجمن کار می‌کند و به‌طور قابل ملاحظه راحت و مقرون‌به‌صرفه است. ارتباطات اینترنتی وقت کمتری برای خواندن می‌گیرد. وقتی که اینترنت برای انجمن مورد استفاده قرار می‌گیرد، شرکت کنندگان ساکت مجبور نیستند در اتاق انتظار و یا کتابخانه‌ای که به شکل تحقیرآمیز نادیده گرفته می‌شوند، بنشینند<sup>۱</sup>.

این انعطاف‌پذیری سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات نیز در شرایطی که به نظر میانجی (شخص بی‌طرف)، ملاقات چهره به چهره اصحاب دعوی چه در فضای واقعی و چه در فضای مجازی ضروری نباشد نیز اتفاق می‌افتد<sup>۱</sup>. در حقیقت، مذاکره اصحاب دعوی به صورت چهره به چهره، گاهی اوقات می‌تواند منجر به مشکلات عمده و غیرقابل برگشت در روند حل و فصل اختلافات شود، مانند شرایطی که در میان اصحاب دعوی، خصومت یا خشونت وجود دارد (لودر و زلزنیکف<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰: ۵۶).

درنهایت، اجتناب از مسائل مربوط به صلاحیت قضایی اغلب به‌عنوان مزیت سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات (هانگ، ۲۰۰۱: ۸۶۵) و شیوه‌های حل اختلاف جایگزین (لید<sup>۳</sup>، ۱۹۹۶: ۲۱۹-۱۹۴) تلقی می‌شوند. به‌خصوص در اختلافات تجاری، اصحاب دعوی می‌توانند بر اختلافات احتمالی در مورد مسائل مربوط به صلاحیت با توافق قانونی، در صورت بروز اختلاف، فائق آیند (هانگ، ۲۰۰۱: ۸۶۵). غیرحضور بودن، ضعف در دسترسی، محرمانه بودن و نگرانی‌های امنیتی - به‌طور محدود - از معایب سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات هستند که ذیلاً مورد تحلیل و بررسی قرار داده شده‌اند.

تعدادی از پژوهشگران (گودمن، ۲۰۰۳: ۱۰؛ هانگ، ۲۰۰۱: ۸۹۶؛ آیزن<sup>۴</sup>، ۱۹۹۸: ۱۳۴۲) دریافته‌اند که سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات، مجال گفتگو به اصحاب دعوی

۱. به‌عنوان مثال، از برنامه‌های کاربردی وب برای ویدئو کنفرانس استفاده کنند.

2. Lodder and Zeleznikow.

3. Lide.

4. Eisen.

به صورت چهره به چهره را نمی‌دهد و آن‌ها را از این فرصت برای مواجهه و خالی کردن احساساتشان محروم می‌کند.

در حالی که میانجی‌گری معمولاً یک شکل شفاهی از حل اختلافات طراحی شده برای درگیر کردن مشارکت کنندگان در تماس میان فردی مستقیم را شامل می‌شود (آیزن، ۱۹۹۸: ۱۳۴۲)، لیکن میانجی‌گری برخط - و سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات به طور کلی - موجب ایجاد فاصله الکترونیکی بین طرفین شده و ارتباط مؤثر و معنادار بین اصحاب دعوی را به طور جدی به چالش کشیده است. این امر خصوصاً زمانی صحت دارد که وسیله ارتباطی انتخابی، ایمیل یا یک روش ارتباطی نوشتاری آنالوگ باشد. اما فناوری پیشرفت‌های بسیاری را بعد از «آیزن و سایر پژوهشگران» منتقد سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات به جهت فقدان عامل انسانی تجربه کرده است. انتقادات آن‌ها بر این فرض بنا شده بود که سامانه‌های مذکور به شدت یا به طور انحصاری به ارتباطات از طریق ایمیل تکیه می‌کنند. البته اگر میانجی‌گری که از طریق ایمیل انجام می‌شود را با ملاقات سنتی که به صورت چهره به چهره انجام می‌شود مقایسه کنیم تمام نشانه‌های بصری مورد نظر و پرمایه حاصل شده از نشست چهره به چهره به طور کامل ناپدید می‌شوند. اما ویژگی‌های دیگر مانند تن، حجم و بلندی صداها و نیز شاخص‌های قدرتمندی چون شخصیت، احساس یا استرس در یک میانجی‌گری مجازی وجود ندارند (گودمن، ۲۰۰۳: ۱۲).

علائم صوتی و تصویری از اهمیت بالایی برخوردار هستند. آن‌ها به عنوان یک ابزار برای میانجی‌عمل می‌کنند تا چگونگی تکامل فرایند میانجی‌گری را به درستی ارزیابی کنند. برای مثال، جایگزینی آدرس الکترونیکی برای گفت و گو، ابراز هرگونه احساس در میانجی‌گری را دشوار می‌سازد (آیزن، ۱۹۹۸: ۱۳۵۲). این امر منجر به از دست دادن کارآمدی و به احتمال بیش‌تر عدم موفقیت در میانجی‌گری می‌شود.

به‌طور مشابه، این علائم صوتی و تصویری هم‌چنین ابزار مناسبی برای اصحاب دعوی هستند: اگر اصحاب دعوی نتوانند یکدیگر را ببینند، آن‌ها قادر نخواهد بود که پیام‌های احساسی مشابهی را از طریق زبان بدن بخوانند، همان‌طور که اگر آن‌ها در یک اتاق باهم بودند می‌توانند یکدیگر را ببینند (هانگ، ۲۰۰۱: ۸۷۲). در واقع، فرایند میانجی‌گری اغلب ترمیمی است. برای بسیاری از شرکت‌کنندگان، میانجی‌گری در مورد بروز احساسات و هیجاناتی است که آن‌ها قادر به بیان آن در یک محیط رسمی تر مانند یک دادگاه نیستند. هم‌چنین وجود فرصت بیان متن‌پرونده به‌طور مستقیم به‌طرف مخالف و بیان احساسات می‌تواند برای شرکت‌کنندگان میانجی‌گری مناسب باشد (آیزن، ۱۹۹۸: ۱۳۴۶).

با این حال، با ظهور و توسعه فناوری‌های ارتباطات صوتی و تصویری، در حال حاضر در رایانه‌ها، گوشی‌های هوشمند و تبلت‌ها، اکثر این منتقدان قدیمی قانع شده‌اند. جلسات چهره به چهره مجاز در حال حاضر امکان‌پذیر است. هنوز، ادبیات محیط‌های مجازی «سرد» به نظر می‌رسد زیرا مقدار زیادی از اطلاعات متنی، مانند زبان بدن و هیجانات، به‌اندازه کافی انتقال نمی‌یابد و توسط اصحاب دعوی کسب نمی‌شود (کارنیرو، نوایس، اندرید، زلینکف و نووس<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲: ۶۷).

استدلال دوم علیه سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات، این است که استفاده از آن نیازمند دسترسی اصحاب دعوی به محیط الکترونیکی به‌وسیله اینترنت است (به‌عنوان مثال رایانه، گوشی هوشمند، تبلت و غیره). با گذشت زمان، این استدلال قدرت خود را بیش‌تر از دست داد. در ابتدای جامعه اطلاعاتی و فناوریانه، گوشی‌های هوشمند و تبلت‌ها وجود نداشت و رایانه‌های شخصی مقرون‌به‌صرفه نبودند. اگر یک فرد به‌اندازه کافی ثروتمند برای خرید یک رایانه شخصی نبود، او مجبور بود از رایانه کتابخانه محلی استفاده کند (هانگ، ۲۰۰۱: ۸۸۶)، همه محدودیت‌ها بدین معنی است

1. Carneiro, Novais, Andrade, Zeleznikow and Neves.

که کتابخانه ساعت‌ها باز بوده و برای رفتن به کتابخانه نیاز به وسایل نقلیه شخصی یا حمل‌ونقل عمومی بود. با این حال، امروزه، این مشکل جایگاهی ندارد. یک فایده دیگر مربوط به نگرانی‌های دسترسی ممکن است عدم وجود دانش کافی توسط افرادی باشد که به صورت منظم از رایانه استفاده نمی‌کنند (گودمن، ۲۰۰۳: ۱۳-۶).

معایب سوّم و نهایى سامانه‌های حل‌وفصل برخط اختلافات مربوط به محرمانه و امنیتی بودن است.

یک نگرانی عمده در مورد سامانه‌های حل‌وفصل برخط اختلافات، اطمینان از محرمانه بودن است. شیوه حل اختلاف جایگزین سنتی که در یک محیط فیزیکی فراهم می‌شد، طبیعتاً زمینه مناسب برای حفاظت از محرمانه بودن بود (کتش<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶: ۹۷۵-۹۶۲).

معمولاً، جلسات چهره به چهره، نه تنها برای جلوگیری اصحاب دعوی از استفاده آن‌ها در آینده به عنوان شواهد و مدارک در دادگاه، ضبط نمی‌شود، بلکه به طور عمده به این دلیل است که حریم خصوصی و محرمانه بودن باعث تشویق آزاد بودن و تمایل به بخشی از روند حل اختلاف جایگزین باشد. علاوه بر این، اسناد مورد استفاده یا تولیدشده در جلسات حل اختلاف جایگزین می‌توانند پس از پایان از بین روند؛ بنابراین، در یک محیط فیزیکی، کنترل بیش‌تری بر روی ویدیو، صدا و داده‌های کتبی وجود دارد و به طور مداوم، بهتر است اصحاب دعوی اطمینان داشته باشند، هیچ اطلاعاتی بیش از اطلاعات خود و دانش شخص ثالث منتشر نخواهد شد، مگر این که آن‌ها اجازه بدهند. هر چند بدون شک، محرمانه بودن یک عنصر مهم در ماهیت خاص شیوه‌های حل اختلاف جایگزین بوده و ارائه حل‌وفصل برخط اختلافات یک چالش دشوار است. توزیع برخط فوری و جهانی اطلاعات، تقریباً ذاتی بودن درک درست از نحوه عملکرد فضای سایبر است. یکی از ویژگی‌های عالی آن، این است که فضای سایبری، ادراک جامعه را با تمام ابعاد، انعطاف‌پذیری، سرعت و دسترسی دگرگون

کرده است. اما همان کیفیت‌ها نشان می‌دهد که میانجی برخط یا وکیل برخط، به حساسیت بالا نسبت به مشکل محرمانه و درک این که چگونه کپی کردن در همه ارتباطات الکترونیکی نهفته است، نیازمند است (کتش، ۱۹۹۶: ۹۶۸).

از سوی دیگر، محیط‌های دیجیتال همه در معرض نقض امنیتی هستند و سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات از این امر مستثنا نیستند. چالش استفاده از سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات، به عنوان یک ابزار عدالت‌ترمیمی، این است که اطلاعات حساس از پرونده‌ها در یک محیط دیجیتال منتقل و ذخیره می‌شود و این ممکن است هدف حملات سایبری باشد. ارائه‌دهندگان خدمات عمومی و خصوصی سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات باید دستگاه‌ها، برنامه‌ها و فنون پیشرفته‌ای را برای امنیت دیجیتالی در برابر دسترسی‌های غیرقانونی، ردگیری‌های غیرقانونی، تداخل‌های داده‌ها و سامانه‌ها و سایر اقدامات علیه محرمانه بودن، صحت و دسترسی، اتخاذ کنند. فقط با اطمینان از سطح صحیح امنیت سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات، اصحاب دعوی به آن اعتماد پیدا خواهند کرد. محافظت از اعتماد و روند مذاکره در شیوه‌های حل اختلاف جایگزین بسیار مؤثر است زیرا اصحاب دعوی به احتمال بیش‌تر زمانی آزادانه صحبت می‌کنند که اطمینان یابند گفته‌های آن‌ها علیه خودشان استفاده نمی‌شود (هانگ، ۲۰۰۱: ۸۹۰).

#### عدالت‌ترمیمی برخط

تجارت الکترونیک دلیل اصلی توسعه سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات بوده است. از جمله دلایل این توسعه می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت (بلوچی و همکاران، ۲۰۰۴: ۱۸۴):

اولاً، اگر در مذاکرات برخط اصحاب دعوی، دسترسی به اینترنت یک واقعیت است؛ ثانیاً، در حال حاضر اطلاعات و محتوای بیش‌تر پرونده‌ها برخط است و اصحاب دعوی به‌طور طبیعی سامانه‌های حل و فصل برخط اختلافات را برای پایان دادن به یک اختلافی که جنبه الکترونیکی دارد، انتخاب می‌کنند.



سؤال این است که آیا یک محیط برخط می‌تواند زمینه و تکیه‌گاه مناسب برای عدالت ترمیمی باشد. برای پاسخ به این سؤال، باید یکی از پذیرفته‌ترین فرایندهای عدالت ترمیمی مورد استفاده جهانی یعنی، میانجی‌گری بزه‌دیده-بزه‌کار را مورد توجه قرار دهیم (سانتانا<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷: ۳۶). برنامه‌های میانجی‌گری، یک کانال ارتباطی (مستقیم یا غیرمستقیم) یا فرایند میانجی‌گری بین بزه‌کار و بزه‌دیده توسط یک شخص ثالث بی‌طرف (میانجی)، ایجاد می‌کنند و به آن‌ها فرصت می‌دهد تا در محیط امن و خصوصی، درباره دلایل بزه و جنایت و تأثیر آن بر بزه‌دیده بحث و در صورت امکان یک برنامه ترمیمی توافقی برای طرفین مطرح کنند. میانجی‌گری می‌تواند یک فرصت برای قربانیان دهد تا احساسات خود را بیان کنند و چگونگی تأثیر بزه - به لحاظ مالی، جسمی یا احساسی - بر آن‌ها را برای بزه‌کاران توصیف کنند و درعین حال به بزه‌کاران فرصتی برای یادگیری در مورد نتایج رفتارشان می‌دهد تا با مسئولیت‌های خود روبرو شوند. بزه‌کاران مجبور به پذیرش مسئولیت تمام جوانب بزه نیستند (استایگر<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰: ۱۵۶-۱۴۱)، اما از او انتظار می‌رود حداقل بخشی از بزه را بپذیرد و این که او نقش مهمی را ایفا کرده است.

گرچه میانجی‌گری سایبری در مسائل جنایی هنوز عملاً در ایران وجود ندارد، اما از لحاظ فنی امکان‌پذیر است و ممکن است برای یک مجموعه خاص از بزه‌ها مناسب باشد. از طرفی، مانع فنی برای توسعه و استفاده از خط و مشی میانجی‌گری سایبری وجود ندارد. این خط و مشی از اواخر دهه ۱۹۹۰ با موفقیت نسبی وجود داشت (لودر و زلنیکف، ۲۰۱۰: ۹۷). از نقطه نظر فنی، آینده میانجی‌گری سایبری باید شامل کاوش مکانیسم‌های فعلی و مدل‌های مورد استفاده در تجارت الکترونیک، دورکاری و دیگر زمینه‌ها باشد و آن‌ها را برای نیازهای خاص یک مدل عدالت ترمیمی انطباق‌پذیر آماده کند. به عبارت دیگر، انتخاب نوع فناوری در میانجی‌گری سایبری، باید نقاط قوت و

---

1. Santana.  
2. Staiger.

اهداف عدالت‌ترمیمی را در نظر بگیرد؛ بنابراین فناوری اطلاعات و ارتباطات باید با فرآیندها سازگار بوده (لودر و زلزلیکف، همان) و یک نقش مثبت در جهت اهداف عدالت‌ترمیمی باشد. به لحاظ مفهومی، میانجی‌گری آفلاین بزه دیده - بزه‌کار ممکن است به عنوان یک مدل مرجع، حداقل در مراحل اولیه میانجی‌گری سایبری به کار گرفته شود. مطابق نظر استایگر (۲۰۱۰)، میانجی‌گری بزه دیده - بزه‌کار، دو روش ارتباطی اصحاب دعوی را در نظر می‌گیرد: مستقیم و غیرمستقیم.

میانجی‌گری مستقیم بزه دیده و بزه‌کار متکی به جلسات داوطلبانه چهره به چهره بین اصحاب دعوی با حضور یک میانجی آموزش‌دیده، است، هرچند ممکن است فرد تدارک‌کننده جلسات رویارویی بین بزه‌کار و بزه دیده را آماده کند.

اگرچه رویارویی از جمله عناصر مهم عدالت‌ترمیمی بوده که تمام گروه‌های درگیر بزه، گرد هم می‌آیند تا در خصوص چگونگی کنار آمدن با عواقب خسارت‌های حاصل شده به یک اجماع نظر کلی برسند. لیکن رویارویی مستقیم در مواردی به صلاح نبوده و شرایط رویارویی مستقیم به دلیل شدت آسیب‌های وارد بر بزه دیده مانند قتل، اسیدپاشی و سایر بزه‌های خشونت‌آمیز؛ و تشدید وضعیت عاطفی آسیب به جهت تکرار واقعه بزه دیدگی برای بزه دیده، وجود ندارد (شیری، ۱۳۹۷: ۱۲۹-۱۲۶) یا بزه‌کار و بزه دیده نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند به‌طور مستقیم ملاقات کنند. لذا میانجی‌گری غیرمستقیم بزه دیده و بزه‌کار یک جایگزین مناسب برای میانجی‌گری مستقیم است که در آن میانجی به عنوان یک واسطه عمل می‌کند، به عنوان مثال، مکالمات شخصی بزه‌کاران و بزه‌دیدگان با میانجی فیلم‌برداری می‌شوند و سپس به یکدیگر ارسال می‌شود. هر دو وسیله ارتباطی به راحتی در یک محیط دیجیتال اجرا می‌شوند.

در این موقعیت، پلیس می‌تواند به عنوان میانجی و یا یک عضو از جامعه محلی در فرایند عدالت‌ترمیمی نقش سازنده‌ای در برقراری ارتباط بین بزه دیده و بزه‌کار در

فضای سایبری ایجاد کند، مشروط به اینکه کلیه شرایط پیش گفته از جمله جلب اعتماد طرفین را داشته و از پلیسی گری خودداری نماید. این مهم می تواند توسط دوایر مددکاری اجتماعی کلاتری ها اجرایی شود.

از سوی دیگر، یک مجموعه خاص از بزه ها مانند «بزه سایبری» به عنوان یک نامزد اصلی برای میانجی گری بزه کار- بزه دیده به حساب می آید. این بزه ها دارای ویژگی های منحصر به فرد در ارتباط با بزه قراردادی (مصنوعی) است، یکی از نقش اصلی آنها، استفاده از فناوری در ارتکاب بزه است. نمونه هایی از چنین بزه ها می تواند دسترسی غیرمجاز به یک حساب برخط (ایمیل، شبکه اجتماعی، ذخیره سازی ابر (دیتا) و غیره) و یا توهین در شبکه های اجتماعی باشد. اگر شخصی علیه شخصیت یا شهرت دیگری مطالب مضر را در شبکه اجتماعی ارسال کند، آیا میانجی گری برخط بزه دیده - بزه کار، کاملاً غیر قابل تصور است؟ اگر قابل تصور است، چه دستاورد قانونی از توافق حاصل شده در نتیجه این شیوه ترمیمی حاصل خواهد شد؟ آیا جایگزین عدالت کیفری سنتی خواهد شد؟ در صورت لزوم، چه کسی مسئول نظارت بر فرایند عدالت ترمیمی خواهد بود؟

هیچ یک از سوالات فوق دارای پاسخ فوری و قطعی نیست. برای نگارنده مبرهن است که مطالعات بیش تر برای شناخت کامل حدود ساختار و پیامدهای یک سامانه حل و فصل برخط اختلافات برای اختلافات جنایی ضروری است.

### بحث و نتیجه گیری

حقوق کیفری بایستی به سمت یک نظریه جدید عدالت به ویژه در کشورهای حقوق موضوعه مانند ایران متحول شود و نظام عدالت کیفری و پلیس، ساختار و فرایندهای ترمیمی جدیدی را تجربه کنند و بزه دیده باید نقش مهمی در پاسخ به بزه داشته باشد. در هر حال، بسیار روشن است که فردی که از بزه آسیب می بیند، نمی تواند نادیده گرفته شود. اگر بزه بر او تأثیر نگذاشت برای مقابله با بزه کار همه چیز بر عهده قانون و دولت گذاشته می شود. فناوری اطلاعات و ارتباطات می تواند به ایجاد محیط و فرایندهای

ترمیمی جدید کمک کند، اما بدون توجه به ویژگی فضای واقعی امکان‌پذیر نیست، لذا باید در انتخاب آن به اصول عدالت‌ترمیمی تأکید شود، اصولی که همیشه باید از مرحله طراحی تا اجرای آن محافظت و پیگیری شود. اینجا فناوری اطلاعات و ارتباطات به سادگی برای پایان دادن اختلافات یک ابزار مهم و سودمند برای ترمیم خواهد بود.

بدین ترتیب نتایج این پژوهش حکایت‌گر همسو بودن یافته‌های آن با نظریه روایت‌گری مبنی بر «گفتگوی بزه دیده و بزه کار و تشریح رخداد جنایی و تأثیر نتایج آن بر شخصیت بزه کار» و نظریه مکان و فضای مجازی مبنی بر «نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در ایجاد فضای آرام و عاری از حس انتقام‌جویی برای تعامل بین افراد و حل و فصل اختلافات» است.

همچنین نتایج این مقاله با پژوهش طیب‌زاده و اسلامی (۱۳۹۷)، مبنی بر «حصول اهداف سازش و ختم خصومت، حکومت قانون و صلح پایدار در عدالت‌ترمیمی با ماهیت نرم و قابل‌انعطاف»؛ امینی و فرجیها (۱۳۹۵)، مبین بر «تأثیر فاصله ارتباطی میان قاتل و مقتول بر بهره‌گیری از رویه‌های ترمیمی در فرایند رسیدگی به پرونده‌های قتل عمد»؛ فرهنگد و آقایی‌نیا (۱۳۹۵)، مبنی بر «حفظ و احیاء حقوق بزه دیده»؛ بارانی (۱۳۹۶)، مبنی بر «ضرورت فراهم نمودن سازوکارهای لازم برای ارتقاء میزان رعایت اصول حاکم بر عدالت‌ترمیمی در اجرای برنامه‌های میانجی‌گری توسط نیروی انتظامی»؛ محمدی (۱۳۹۳)، مبنی بر «ضرورت فراهم آوردن شرایط مشارکت بزه کار به‌طور مستقیم و فعالانه در عرصه ترمیم آلام بزه دیده»؛ یاراحمدی (۱۳۹۲)، مبنی بر «مزیت میانجی‌گری کیفی بر کاهش ورودی پرونده، کاهش هزینه و وقت اصحاب دعوی»؛ و درنهایت با پژوهش نجفی ابرندآبادی (۱۳۸۲)، مبنی بر «نقش عدالت‌ترمیمی در حل و فصل اختلافات در جامعه محلی در چارچوب فرایند مذاکره و مصالحه جمعی» هم‌راستا است.

## پیشنهادها

به منظور دست یابی به صلح و سازش فی مابین بزه دیده و بزه کار و ترمیم روابط و جبران مادی و معنوی خسارت وارد بر بزه دیده، پیشنهاد می گردد:

۱- نیروی انتظامی با همکاری قوه قضاییه نسبت به طراحی اپلیکیشن عدالت ترمیمی اقدام و در کلانتری های تابعه و مؤسسات میانجی گری عملیاتی نمایند.

۲- نیروی انتظامی با همکاری قوه قضاییه با استفاده از ظرفیت های متخصصان علوم حقوقی، جامعه شناسی، روان شناسی و مددکاری اجتماعی دستورالعمل عدالت ترمیمی و میانجی گری مجازی در فضای اینترنت را تدوین نمایند.

۳- نیروی انتظامی، در راستای اجرای برنامه های عدالت ترمیمی در بستر فناوری اطلاعات و ارتباطات، تربیت مددکاران اجتماعی با ارائه آموزش های تخصصی را در دستور کار خود قرار دهد.

## سپاسگزاری

در پایان، نگارنده بر خود فرض می داند از استاد معزز علی حسین نجفی ابرندآبادی به جهت اهتمام در اعتلای عدالت ترمیمی و مسئولین محترم کتابخانه ملی ایران به جهت ارایه منابع مورد نیاز که در به ثمر نشستن پژوهش حاضر نقش اساسی داشته است، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشد.

## منابع

- ابراهیمی، پیمان. (۱۳۸۴). بزه دیده به منزله شاکی خصوصی و حقوق او در مقررات دادرسی کیفری ایران. مجله حقوق دادگستری، ۶۹(۵۲ و ۵۳): ۳۲۴-۲۸۷. قابل بازیابی از:

[http://www.jlj.ir/article\\_44307.html](http://www.jlj.ir/article_44307.html)

- امیر کافی، مهدی. (۱۳۷۵). اعتماد اجتماعی. پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی.

- امینی، محبوبه؛ فرجیها، محمد. (۱۳۹۵). کاربرد سازوکارهای ترمیمی در قتل عمد؛ با تأکید بر فاصله ارتباطی میان بزه کار و بزه دیده. دانش‌نامه عدالت ترمیمی (مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیش‌گیری از جرم)، زیر نظر: محمد فرجیها، تهران: انتشارات میزان.
- بارانی، محمد. (۱۳۹۶). پلیس و میانجی‌گری (مورد مطالعه: کلانتری‌های تهران). فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، ۱۹(۳): ۱۴۶-۱۲۱. قابل‌بازیابی از:  
<http://ensani.ir/file/download/article/20180210173649-9967-91.pdf>
- رحیمی نژاد، اسمعیل. (۱۳۸۷). کرامت انسانی در حقوق کیفری. تهران: انتشارات میزان.
- رحیمی نژاد، اسمعیل. (۱۳۸۹). مبانی نظری عدالت ترمیمی. دو فصلنامه علامه، ۱۰(۲۹): ۸۶-۶۷. قابل‌بازیابی از:  
<http://magiran.com/p977792>
- شیری، عباس. (۱۳۹۷). عدالت ترمیمی. چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.
- شیری، عباس. (۱۳۸۶). رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیدگان. فصلنامه مطالعات پیش‌گیری از جرم، ۲(۴): ۵۸-۱۷. قابل‌بازیابی از:  
[http://cps.jrl.police.ir/article\\_13430.html](http://cps.jrl.police.ir/article_13430.html)
- طباطبایی، سید محمدحسین. (بی‌تا). تفسیر میزان. جلد ۲۵، تهران: انتشارات فراهانی.
- طیب‌زاده، پونه؛ اسلامی، رضا. (۱۳۹۷). تأثیر عدالت ترمیمی بر تحقق اهداف کلان عدالت انتقالی. فصلنامه پژوهش‌های حقوق کیفری، ۶(۲۳): ۲۴۷-۲۱۳. قابل‌بازیابی از:  
<http://10.22054/jclr.2018.17018.1315>
- غلامی، حسین. (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی. تهران: انتشارات سمت.
- فرهنگ، مجتبی؛ آقایی‌نیا، حسین. (۱۳۹۵). جلوه‌های عدالت ترمیمی در نهادهای موجب سقوط کیفر در قانون مجازات اسلامی. فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، ۱۸(۳): ۹۳-۷۱. قابل‌بازیابی از:  
[http://pok.jrl.police.ir/article\\_11422.html](http://pok.jrl.police.ir/article_11422.html)
- محمدی، مهدی. (۱۳۹۳). بررسی اهمیت اجرای عدالت ترمیمی در کلانتری‌ها و پاسگاه‌ها (مطالعه موردی: کلانتری ۱۱ فرماندهی انتظامی شهرستان تربت‌حیدریه). فصلنامه دانش انتظامی خراسان رضوی، ۶(۲۵): ۶۶-۴۷. قابل‌بازیابی از:  
[http://journals.police.ir/article\\_15139.html](http://journals.police.ir/article_15139.html)

- مک کوئیل، دنیس. (۱۳۸۲). درآمدی بر نظریه‌های ارتباطات جمعی. چاپ اول، ترجمه پرویز اجلائی، تهران: نشر مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۸۲). از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی. فصلنامه پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۳(۹ و ۱۰): ۳۸-۳. قابل بازیابی از:  
<http://ensani.ir/file/download/article/20120326104546-1100-64.pdf>
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۸۴). عدالت برای بزه دیدگان. مجله حقوقی دادگستری، ۶۹(۵۲ و ۵۳): ۷۲-۸ قابل بازیابی از:  
<http://ensani.ir/file/download/article/20120329110405-2101-101.pdf>
- یاراحمدی، مسعود. (۱۳۹۲). بایسته‌های پلیس در میانجی‌گری کیفری. فصلنامه مطالعات پیش‌گیری از جرم، ۸(۲۸): ۱۵۴-۱۲۱. قابل بازیابی از:  
[http://cps.jrl.police.ir/article\\_13620.html](http://cps.jrl.police.ir/article_13620.html)
- Bellucci, E. Lodder, A. Zeleznikow, J. (2004). Integrating artificial intelligence, argumentation and game theory to develop an online dispute resolution environment. In Proceedings of the 16th IEEE International Conference on Tools with Artificial Intelligence. Washington, DC: IEEE Computer Society. At Retrieved:<http://10.1109/ICTAI.2004.75>
- Carneiro, D.; Novais, P.; Andrade, F.; Zeleznikow, J.; Neves, J. (2012). Context-aware Environments for Online Dispute Resolution. Paper presented at GDN - The 12th international annual meeting of the Group Decision and Negotiation Conference, Recife, Brazil.
- Christien (1986). the Ideal victim. from crime policy to victim policy, Basingstok: macmillan.
- Eisen, J. (1998). Are We Ready for Mediation in Cyberspace? Brigham Young University Law Review, 1998, 1305-1358.
- Friedman, G. (1997). Alternative Dispute Resolution and Emerging Online Technologies: Challenges and Opportunities. Hastings Communications and Entertainment Law Journal, 19: 695-718. At Retrieved:  
[https://repository.uchastings.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1466&context=hastings\\_comm\\_ent\\_law\\_journal](https://repository.uchastings.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1466&context=hastings_comm_ent_law_journal)

- Galain Palermo, P. (2009). *La reparacin del dao como equivalente funcional de la pena*. Montevideo: Universidad Catlica del Uruguay.
- Galain Palermo, P. (2015). *Justicia de Transicin? Mecanismos politicos y juridicos para la elaboracin del pasado*. Valencia: Tirant lo Blanch.
- Goodman, J. (2003). The pros and cons of online dispute resolution: An assessment of cyber-mediation websites. *Duke Law and Technology Review*, 2(1): 1–16.
- Hang, L. (2001). Online Dispute Resolution Systems: The Future of Cyberspace Law. *Santa Clara Law Review*, 41: 837–866.
- Hassemer, W. (2002). Darf der strafende Staat Verurteilte bessern wollen? Resozialisierung im Rahmen positiver Generalprvention. In C. Prittwitz et al. (Eds.), *Festschrift für Klaus Lürsenn* (pp. 221–240). Baden-Baden: Nomos.
- Hirsch, H. (1990). Wiedergutmachung des Schadens im Rahmen des materiellen Strafrechts. *ZStW*, 102(3): 534–562. At Retrieved: <http://10.1515/zstw.1990.102.3.534>
- Katsch, E. (1996). Dispute Resolution in Cyberspace. *Connecticut Law Review*, 28: 953–980.
- Kerner, H. (1983). *Diversion statt Strafe? Probleme und Gefahren einer neuen Strategie strafrechtlicher Sozialkontrolle*. Heidelberg: Kriminalistik Verlag.
- Lide, C. (1996). ADR and Cyberspace: The Role of Alternative Dispute Resolution in Online Commerce, Intellectual Property and Defamation. *Ohio State Journal on Dispute Resolution*, 12: 192–222.
- Lodder, A.; Zeleznikow, J. (2010). *Enhanced Dispute Resolution through the use of Information Technology*. Cambridge. UK: Cambridge University Press. At Retrieved: <http://10.1017/CBO9780511777554>.
- Luhmann, N. (2005). *Soziologische Aufklärung*. Wiesbaden: Verlag für Sozialwissenschaften.



- Marshall, T. (1996). The evolution of restorative justice in Britain. *European Journal on Criminal Policy and Research*, 4(4): 21–43. At Retrieved: <http://10.1007/BF02736712>
- McCold, P. (1996). *Restorative justice and the role of community*. New York: Criminal Justice Press.
- Melamed, J. (2002). *Divorce Mediation and the Internet*. At Retrieved: <http://www.mediate.com/articles/melamed9.cfm>
- Santana, G. (2007). *La justicia restaurativa y la mediación penal*. Madrid: Iustel.
- Sherman, L.; Strang, H. (2007). *Restorative justice: the evidence*. The Smith Institute.
- Sherman, L.; Strang, H.; Newbury Birch, D. (2008). *Restorative justice*. Youth Justice Board.
- Staiger, I. (2010). *Restorative Justice and Victims of Terrorism*. London: Springer.
- Strang, H. (2001). *Restorative Justice Programs in Australia: A report to the Criminology Council*. At Retrieved: <http://www.criminologyresearchcouncil.gov.au/reports/strang/>
- Streng, F. (1991). *Strafrechtliche Sanktionen. Grundlagen und Anwendung*. Stuttgart: Kohlhammer.
- Saunders, C.; Rutkowski, A. F.; Genuchten van, M.; Vogel, D.; Orrego, J. M. (2011). *Virtual space and place: Theory and test*. *MIS Quarterly*, 1079-1098.
- Zehr, H. (2004). *El Pequeo Libro de la Justicia Restaurativa*. Good Books.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی